

آرایه های ادبی

تسبیح

تسبیح مانند کردن چیزی است به چیزی، مشروط بر این که با اغراق همراه باشد. مانند:

او در بخندگی مانند ابر است.

قد او در بلندی مثل سرو است.

تسبیح چهار رکن دارد

الف - مسببه: آنچه به دیگری مانند شده است: (او) در مثال اول و (قد) در مثال دوم

ب - مسبب به: آنچه «مسببه» به آن مانند شده: (ابر) و (سرو)

ج - وجه تشبیه: ویژگی مشترک (وجه شباهت) مسببه و مسبب به: (بخندگی) و (بلندی)

د - ادات تشبیه: کلمه‌ای پیوند دهنده‌ی مسببه و مسبب به: (مانند)، (مثل)، (گویی)؛

(تطبیق)، (چون)، (به سان)، (به کردار)...

گاه «وجه تشبیه» یا «ادات تشبیه» و یا هر دو، از تشبیه حذف می‌شوند:

قد او سرو است. روی او ماه است.

روایت و دو گیسو کمند به بالا به کردار سرو بلند

این گونه از تشبیه، گاه به صورت ترکیب اضافی به کار می‌رود که به آن «اضافه تشبیه» می‌گویند:

در این صورت مسببه و مسبب به با کسره ای به هم اضافه می‌شوند:

قد سرو، روی ماه، آتش خشم، درخت دوستی

تسبیح تسبیح تسبیح تسبیح تسبیح تسبیح تسبیح

- استعاره

استعاره، تشبیه فسرده است. در استعاره فقط «تشبیه» به جای ماند و سایر
اركان تشبیه حذف می شود؛ بنا بر این در استعاره اغراق هنری بیهیستری وجود
دارد زیرا تشبیه ادعای همانندی است اما استعاره ادعای یکیانی:

سرو چنان من چو میل چنین نمی کند

در این مصراع شاعر به جای آن که بگوید «یاری به قاتلش مانند سرو است»
تنویدیه «یعنی سرو» را به کار می برد؛ پس «سرو» در این جا استعاره از
محبسوق بلند بالا است.

استعاره را می توان از طریق قرینه های که در کلام است تشخیص داد. مثلاً در مصراع
بالا واژه های «چنان» به معنای (غافل و یا ناز راه رونده) و فعل «میل کردن»
قرینه و رابطه ای است برای دانستن این که «سرو» در معنی استواری به کار رفته است.
نمونه های دیگر:

ماه هم آمد به سرمهر و لکن روزی که ز عشق من و حسن وی اثر هیچ نبود
ماه: استعاره از یار زیبارو

علامت نرگس مست تو تاج دارند

نرگس: استعاره از خیم

یار دیده ستاره می بارم یا به دیده ستاره می شوم

ستاره: استعاره از اشک

- استعاره مکنیه و تشخیص

استعاره مکنیه، گونه‌ای از استعاره است که در آن به جای مسببه، شاعر «مُسَبِّه» را به همراه مکی از لوازم یا ویژگی‌های «مُسَبِّه» می‌آورد:

به محرابم، عشق باریده بود.

در این مثال «عشق» مسببه است زیرا در واقع به «ابر» تشبیه شده و «باریدن» از ویژگی‌های ابر است.

یا

و مایی تو دوره می‌کنیم شب را و روز را ...
«شب» و «روز» به کتاب یا دفتر تشبیه شده که «دوره کردن» از لوازم آن است.

این گونه از استعاره در بسیاری موارد در قالب تشخیص (جان بخشی) ارائه می‌شود؛ یعنی «مُسَبِّه» محذوف در اصل آن یا موجودی زنده است که ویژگی یا لوازم آن به همراه «مُسَبِّه» آورده می‌شود:

زندگی به روی تو لبخند می‌زند

در این نمونه «زندگی» مسببه است و به انسانی مانده شده که لبخند می‌زند؛ پس (لبخند زدن) از لوازم «مُسَبِّه» محذوف (انسان) است.

چو شب، زلف سیاه افکند بر روش زاده از ماه زین حلقه در گوش

شاعر شب «مشبه» را با ویژگی‌های یک انسان (مشبه به مخدوف) توصیف کرده؛ پس بیت دارای آرایه «تشخیص» یا «جان بخشی» است. این شکل از استعاره گاه به صورت ترکیب اضافی آورده می‌شود؛ یعنی «مشبه» و «لوازم مشبه به» با کسره ای به هم افزوده می‌شوند که به آن «اضافه‌ی استعاره‌ای» می‌گویند:

دست عشق از دامن دل دور بار

مثال‌های دیگر:

دهان مرگ، نغزهای طوفان، پوست شب، قلب غورشیید

کنایه به معنی پوشیده سخن گفتن است؛ یعنی آوردن ترکیب یا جمله‌ای که
حرف از به بارگیری آن معنای ظاهری اش نباشد. مانند:

دست از کاری شستن = ترک آن کار کردن

کمر بستن = آماده‌ی کاری شدن

بخت خواری = تنبلی

گردن زدن = تسلیم شدن

ستاره شمردن = بیدار و ~~مستغرق در فکر~~ به فکر قرار بودن

↓
حکایت شب همبران که باز داند گفت مگر کسی که چو سعدی ستاره بشمارد

مبالغه و اغراق

بزرگ نمایی و زیاده روی در توصیف است:

شود کوه آهن چو دریای آب اگر بستود نام افراسیاب

ز شمع ستوران در آن پهن رشت زمین شد شش و آسمان گشت هشت

گرد برگ گل سرخ کنی پرهش را از نازکی آزار رساند بدش را

مراعات نظیر یا تناسب :

مراعات نظیر آن است که در یک بیت یا یک جمله کلمه‌هایی نظیر یا مناسب هم یاورند،

خواه تناسب آن‌ها از جهت هم جنس بودن باشد، مانند گل و لاله ، خواه از جهت ملازمت (همراهی) مانند گل و بلبل ، شمع و پروانه ، فرهاد و شیرین ، و خواه از جهت مشابهت مانند دهن و غنچه ، سلسله و زلف و زنجیر ، و چشم و زلزل :

آتش رخسار گل خرم بلبل بسوخت چهره‌ی خندان شمع آفت پروانه شد

آب بریز آتش بباد را زیر تر از خاک نشان باد را

تضاد

تضاد آوردن کلماتی است که ضد یکدیگر باشند، مانند شب و روز ، زشت و زیبا ، سیست و سخت

کهن گشته این داستان‌ها ز من همی نوشتود بر سر انجمن

بلی بیشه پیش اندر آمد ز دور به نزدیک مزر سواران تور

در نیاید حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام

زشت باید دید و انگار خوب زهر باید خورد و انگار بد

ایهام آوردن لفظی است که دو معنی دارد، یکی معنی دور و دیگری معنی نزدیک. ذهن شنونده ابتدا معنی نزدیک و متداول را در می یابد و سپس به معنی دیگر نیز توجه می کند:

امید هست که روی ملال در نکشد ازین سبب که گلستان نه جای دلتلی ست

گلستان: ۱- باغ گل ۲- گلستان سگدی

آواز تیشه امشب از بیستون نیامد گویا به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

تلمیح

تلمیح یعنی اشاره کردن به گوشه‌ی چشم، و در اصطلاح آن است که شاعر در شعر خود به ضرب القلی یا آیه‌ای یا حدیثی و یا داستانی اشاره کند:

یوسف کم گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه‌ی اعران شود روزی گلستان غم مخور

فیض روح القدس ارباز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحامی کرد

کسی را پیش ستیزه ناصواب است خموشی گر کنی عین جواب است
(که او را)

اشاره به ضرب القلی «جواب احمق خاموشی است»

لف و نشر

«لف و نشر» آن است که ابتدا چند کلمه را در شعری آورند و سپس چند کلمه‌ی دیگر از قبیل اسم یا صفت یا فعل را می‌آورند، به طوری که هر کدام از این ها به یکی از طبعاتی که قبلاً آورده مربوط می‌شود:

سخن آینه کند حکیم آغاز یاسر انشت بر طقام راز
نه ز ناگفتنش، خلل زاید یا ز ناخوردنش به جان آید

چندار اگر شتر و گداز روی نر اینان به مردی و حلیت روی

به روز نبرد آن یل ارجمند به شمشیر و خنجر، به نر و کمند
برید و درید و شکست و بخت یلان را سر و سینه و پا و دست

گاه ممکن است ترتیب موارد مرتبط رعایت شده باشد. در این صورت شعر دارای «لف و نشر هشوش» است.

گر دهدت روزگار دست و زبان زیندار

هر چه بدانی مگوی، هر چه توانی مکن

تمثیل و اسلوب معادله

تمثیل به معنی مثال آوردن و در اصطلاح آن است که شاعر یا نویسنده برای روشن کردن و تأثیرگذاری بیشتر مطلب خود، مثالی هنرمندانه ذکر کند. داستان‌های مشهور مولوی، حکایت‌های کلید و درمنه و مرزبان، نامه نمونه‌هایی از آثار عسلی ادبیات فارسی است.

گاهی تمثیل در دو مصرع یک بیت به صورت معادله می‌آید که به آن «اسلوب معادله» می‌گویند:

ز یاران کنیز هرگز در دل یاران نمی‌ماند = به روی آب جای قطره‌ی باران نمی‌ماند

که مصرع دوم مثالی است برای ملموس کردن ^{مفهوم} مصرع اول

یا:

ریشه‌ی نخل که سال از جوان افتون تراست

بیشتر دل‌سختی باشد به دنیا پیر را

در نمونه‌ی بالا مصرع اول مثال و «هشتمین» است برای مصرع دوم

پارادوکس (مناقض نما)

ساختن نظری است واحد از مفاهیمی که مناقض و مغایر هم به شمار می آیند. به بیان دیگر جمع کردن امور و مفاهیمی است که در جملات واقعی با هم جمع نمی شوند و هم دیگر را نقض می کنند:

روشن تر از خاموشی چراغی ندیدم

برگ بی برگی تو را چون برگ شد جان باقی یافتی و برگ شد
چون تو را غم شادی افزودن گرفت روضه ی جانب گل و سوسن گرفت

هست چهل سال که می پوششش کنه نشد جامه ی عریانی ام

حسن آمیزی

آمیزش دو حسن مختلف است با هم :

- گلوش نه بر بوی گل تابش نوی افسانه ام

- گلوش مروتی کو کز ما نظر نبو شد دست غریق یعنی فریادی صدایم

نظر نبوشیدن گلوش : حسن آمیزی فریادی صدا : پارادوکس

- بوی گل آینه ای بود نه نیلوان کزند

هماهنگی اصوات و موسیقی درونی کلام

برخی از آرایه‌های ادبی، از تکرار اصوات حاصل می‌شوند و این تکرار سبب ایجاد گونه‌ای از موسیقی در کلام می‌شود که «موسیقی درونی» نام دارد. این آرایه‌ها عبارتند از «جناس»، «واجح آرایه»، «تکرار» و «سجع».

جناس

جناس به معنای هم‌حس بودن است و به دو دسته «جناس تمام» و «جناس ناقص» تقسیم می‌شود.

جناس تمام آن است که دو کلمه در بیت یا عبارت به کار رفته شوند که ظاهری یکسان دارند اما در معنی متفاوتند:

نَبَسْتَه است بر گورِ بهرام گور که دستِ کرم به تر بازوی زور

آتش است این بگنای و سیت باد هر که این آتش ندارد سیت باد

جناس ناقص آن است که دو کلمه، در بعضی حروف یا حرکت‌ها با هم متفاوت باشند:

شهری شهر مشو تا تنم سرد در گور + شور شیرین منما تا نلنی فرهادم +

خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند ساقی بده بشارت زندان پارسا را

واجب آری

تکرار یک صامت یا صوت (حرف یا حرکت) است :

سرو جان من چرا میل چمن نمی کند واجب آری "جج"

گفت که تو لست نه ای ، در طرب آغشته نه ای
پس رخ زنده کنش ، کشته و افکنده شدم "سس"

نه من ز بی غلی در طان ملولم و بس

ملالت علما هم ز علم بی عمل است "ع" "و" "م"

تکرار

از تکرار یک یا چند واژه حاصل می شود :

گفت مرا مهر تو کو رنگ تو کو فز تو کو ؟ رنگ کجا ماند و بوه ساعت دیدار مرا

زهی عشق ، زهی عشق که ما را است خدایا چه نقر است و چه خوب است و چه زیباست خدایا

عشق دیوانه است و ما دیوانه ای دیوانه ایم نفس آماره است و ما آماره ای آماره ایم

سجع

سجع مانند قافیه است در شعر ؛ اما در ابیات جمله ها و عبارت های تکرار شده می شود
و از کلماتی که در وزن یا حروف ابیانی یا هر دو همانند باشند حاصل می شود :

تواند ری به هنر است نه به مال و بزرگی به خرد است نه به سال